

جلسه ۱۲ سوره نساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص ۸۰: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿*) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَدُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۱۶-۱۵)

تعارضات قرآن بدون نصوص دینی قابل حل نیست

قبل از این که این آیاتی که راجع به فحشا است بیان بکنیم، یک آیه از آیات ارث مانده که به لحاظ نکته‌ی قرآنی حاوی یک نکته فوق العاده است. خیلی‌ها ممکن است در ذهنشان بیاید که چرا این آیات مطالعه می‌شود؟ گاهی خلال این آیات چیزهایی به دست می‌آید که جای دیگر به راحتی نمی‌آید. آن نکته‌ی قرآنی این است اخیراً هم دوباره آدم دارد این زوزه‌ی «حسبنا کتاب الله» را از این طرف و آن طرف می‌شنود که کتاب خدا به تنهایی کفایت می‌کند! خیلی وقت‌ها شما در جواب این چنین آدم‌هایی به آیاتی متوسل می‌شوید، می‌گویید شأن نبی این است که **لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** (نحل: ۴۴) می‌گوید در جواب شما که این تعبیر چیزی نیست جز همین **تفسیر قرآن**. آن چیز خاصی نیست! نبی هم مانند یک مفسر قرآن می‌نشیند قرآن تفسیر می‌کند کار دیگری نمی‌کند. می‌گویید چرا تفصیل بحث نماز نیامده؟ می‌گوید: لابد مهم نبوده که نیامده. خیلی وقت‌ها شما نمی‌توانید او را در نقطه‌ای گیر بیاورید. این دو آیه پایانی سوره نساء از آیاتی است که طرف را کاملاً کنار رینگ می‌برد.

این آیات پایانی سوره‌ی نساء به اعتقاد بنده بهترین شاهد می‌تواند قرار بگیرد، برای این که طرف بالاخره باید یک چیز را قبول بکند! یا باید بگوید قرآن با خودش متعارض است و خودش با خودش **تعارض مستقر** دارد، یا باید دست از ادعای خودش بردارد. از این دو حالت دیگر خارج نیست. در این مبارزه گوشه‌ی گوشه‌ی رینگ قرار می‌گیرد. این چیست؟ شما آیه‌ی ۱۲ همین سوره را اگر دقت کنید و آیه‌ی انتهایی. آیه‌ی ۱۲ را که ما توضیح می‌دادیم در میانه‌های این آیه ارث کلاله را گفتیم، که ارث برادر و خواهرها که جزء طبقه‌ی دوم ارث محسوب می‌شوند. از همان میانه‌ی آیه می‌خوانیم، فقط این عدد رقم‌هایش یادتان باشد!

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً؛ اگر یک مردی کلاله‌ای را وارث بشود، با همان دو مدلی که خواندیم، چه کان تامه چه کان ناقصه. یعنی ارث کلاله ببرد؛ از برادر و خواهرش ارث ببرد. **أَوْ إِمْرَأَةً**، یا زنی باشد که از کلاله ارث ببرد.

حالا **وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ** یعنی چه؟ یعنی کسی بمیرد که یک وارث دارد، آن هم وارث کلاله.

اگر این وارث یک نفر باشد **فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ**؛ برای هر کدام از این‌ها دقیقاً سدس است اگر یکی باشد سدس، چه خواهر باشد چه زن باشد چه مرد! **لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا** اخّ باشد یا اختّ باشد چقدر است؟ خوب عددها را نگه دارید! یک ششم!

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْثِ؛ اگر اکثر از یک نفر باشند یعنی دو تا خواهر باشد یا دو تا برادر باشد، یا خواهر و برادر باشند اگر خلاصه بیش از این باشند **فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْثِ** شرکاء در چه هستند؟ در یک سوم هستند. حالا هر چقدر هم باشند. ده تا هم این خواهر برادر داشته باشد، شرکاء در چه هستند؟ **شُرَكَاءُ فِي التُّلْثِ** در یک سوم با همدیگر شریک هستند؛ یعنی اگر ده تا باشند، به هر کدامشان یک سی‌ام می‌افتد و ارثشان هم مساوی است و ارث هم مساوی است خوب دقت کنید ارثشان هم مساوی است.

سؤال: از کجا فهمیدید در این جا ارث بین زن و مرد باید مساوی تقسیم شود؟

- برای این که گفته **فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ**؛ هر کدام آن‌ها چه خواهر باشد چه برادر باشد سدس است.

(سؤال) آن هم به همین قرینه که ارثشان فرق نمی‌کند چه میت خواهر داشته باشد، چه برادر داشته باشد، ارثشان فرق نمی‌کند. چنانچه بیش از این‌ها هم باشد همین این قرینه واقع می‌شود که اگر بیشتر هم باشد، همین قاعده است. اگر گفته **شُرَكَاءُ فِي التُّلْثِ** به همان قرینه‌ی قبل، یعنی چه؟ یعنی ارث‌های مساوی. این را داشته باشید پس ارث کلاله این طوری شد.

حالا بیایید آیه آخری سوره مبارکه نساء **يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ** (نساء ۱۷۶)؛ از تو استفتا می‌کنند بگو خدا فتوا می‌دهد در مورد کلاله. حالا فتوای خدا در مورد کلاله چیست؟ **إِنْ امْرُؤٌ**؛ اگر مردی **هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَالدُّ**؛ هلاک بشود و بچه نداشته باشد و پدر و مادر هم نداشته باشد، البته، که ارث به کلاله برسد و گرنه ارث به کلاله نمی‌رسد.

لَيْسَ لَهُ وَاكِدٌ وَلَهُ أُخْتٌ؛ اگر خواهر داشته باشد فَلَهَا نِصْفٌ مَا تَرَكَ؛ نصف «ما ترک» او به خواهرش می‌رسد.

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَاكِدٌ؛ اگر خواهر بمیرد، وَهُوَ يَرِثُهَا؛ همه‌ی ماترک به این می‌رسد.

(سؤال) شما اصلاً کاری به آن آیه نداشته باشید فکر کنید ما داریم ارث کلاله را در این آیه می‌خوانیم اگر یک مردی بمیرد و وارثش خواهرش باشد نصف ماترک او به خواهرش می‌رسد.

نصف دیگر آن توی چیزهای دیگر پخش می‌شود؛ مثلاً اگر همسر داشته باشد که همسرش هم از او ارث می‌برد طبق آن قواعد عول و تعصیبی هم (که یک موقعی گفتیم و نمی‌خواهیم بحث فقهی‌اش را باز بکنیم) همان‌طور پخش می‌شود. یعنی نصف آن می‌رسد به همسر،

یادتان هست که گفتیم همسر جزء یکی از طبقات ارث نیست، اما خودش در همه‌ی طبقات ارث شریک است؛ یعنی اگر به طبقه‌ی اول برسد، همسر هست. اگر طبقه‌ی اولی وجود نداشته باشد طبقه‌ی دوم باشد، باز زن با همه در ارث همه شریک است. مثلاً می‌تواند همسر داشته باشد بقیه‌اش به او برسد، نه؟ بقیه‌اش به ردّ به خود همین برسد، به اختلافی که بین ما و سنی‌ها است. ولی کاری به این که بقیه‌اش چه می‌شود نداشته باشید! خود این بحث را دقت بکنید، آن بحث کلاله را هم در ذهن خود فعلاً در ذهنتان نگه دارید!

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَاكِدٌ؛ اگر خواهر بمیرد و برادرش بخواد ارث ببرد، همه‌ی ارث خواهر را می‌برد.

فَإِنْ كَانَتْ إِثْنَتَيْنِ؛ اگر برادر بمیرد و خواهرها دو تا باشند و بالای دو تا باشند فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ؛ این‌ها مجموعاً دو سوم می‌برند.

وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً؛ اگر میت خواهر و برادر هر دو را داشته باشد فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ؛ مردها دو برابر زن‌ها می‌برند؛ اگر کلاله‌ای بمیرد و خواهر و برادر هر دو را داشته باشد؛ مثلاً چهار تا خواهر و چهار تا برادر داشته باشد، این‌ها فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ارث می‌برند.

حالا تعارض این آیه را با آن آیه فهمیدید؟ یعنی یک تعارض مستقرّ دارد. تعارض اجمالی هم ندارد که تعارض غیر مستقرّ بشود که حل شود. این جا یا مجبور است طرف بگوید که قرآن خودش با خودش متعارض شد؛ چون در تمام این چیزهایی که می‌گوید، با آن آیه‌ی ۱۲ کلاله فرق دارد. یا باید بگوید قرآن خودش با خودش متعارض است

یا باید بگوید که این **تعارض مستقر** را باید **نصوص دینی** حل بکنند! این جا به اعتقاد بنده محکم‌ترین جایی است که طرف گرفتار می‌شود. باید بگوید که قرآن خودش با خودش متعارض است! با این که نصوص آمده‌اند حل کرده‌اند. گفته‌اند که این آیه‌ی ۱۲ مخصوص کلله‌ی امی است، یعنی برادری که برادر مادری باشد فقط از ناحیه‌ی مادر باشد، این آیه‌ی پایینی برای برادر ابی و ابوی است؛ یعنی برادر پدری یا پدر و مادری؛ برادر تنی پدر و مادری، این آیه برای این‌هاست و آن آیه برای آن‌ها. حالا اگر این را نمی‌گفتند مگر می‌شد این دو تا را جمع کرد؟ بگوییم چه؟ بگوییم این آیه برای کلله‌هایی است که شب می‌میرند، این آیه مال آن‌هایی است که روز می‌میرند! این‌ها برای کسانی که روزهای زوج بمیرند این طوری! روزهای فرد بمیرند و جمعه این‌ها این طوری ارشان است! بالاخره چه طوری باید این‌ها را جمع کرد؟ هیچ راهی ندارد مگر این که نصوص این را جمع کند، یا این، یا باید بگوییم قرآن خودش با خودش متعارض است. چون یک تعارض مستقری این دو تا آیه با هم دارند.

مستشکل از هرچه بتواند فرار کند از این دو تا نمی‌تواند فرار کند! چون دقیقاً اسم کلله آمده است دو تا حکم کاملاً متفاوت و متعارض! این را ما مجبوریم که دست به دامن نصوص دینی بشویم و نصوص بیاید حلش کند! کسی که مرتب بگوید قرآن قرآن، این حکم قرآن، شما بیا و این دو تا را حل کن. این دو تا را با هم حل کن بینم چه طوری می‌توانی این آیات را حل کنی؟ هیچ‌گونه قابل جمع نیست! هیچ شاهد و قرینه‌ای هم در خود آیه قرآن نیست که به شما نشان بدهد که این دو تا چه طوری می‌شود و چه طوری باید با همدیگر جمع شوند! این یک استدلال خیلی روشن و خوب برای این که نصوص دینی باید کنار قرآن باشد. از همین آیه‌ی کلله، آیه‌ای که آدم به ذهنش نمی‌آمد که می‌تواند حاوی یک نکته‌ی قرآنی باشد و یک جدل جدال احسن باشد!

سؤال: پس تفسیر قرآن به قرآن نمی‌تواند تعارضات را حل کند؟

- چرا! ببینید قرآن به قرآن این قدر است که شما محتوای آیات خود قرآن را بفهمید. در این حد تفسیر قرآن به

قرآن هست، ولی برای این که نظر کلی دین را بدانید، نه!

سؤال: مگر محتوا را نمی‌توانیم از روی قرآن بفهمیم؟

مفسر واقعی کیست؟

- بالاخره محتوای این طوری است که این جا آیه‌ی کلاله را این طوری گفته نمی‌فهمیم؟ می‌فهمیم، آن جا هم آیه‌ی کلاله را آن طوری گفته نمی‌فهمیم؟ خوب می‌فهمیم دیگر. یعنی هر آیه‌ی کلاله که محتاج نیست که چیز دیگر بیاید تا آیه‌ی کلاله را بفهمیم. ما خود این آیه‌ی کلاله را می‌فهمیدیم، این را هم می‌فهمیدیم، منتهای مراتب **نظر دین** را چه طور می‌خواهیم به دست بیاوریم؟ نظر دین فرق دارد با **نظر آیات!** آیات یک چیز است و **نظر دین** پس از این است که روایاتی که حجیت دارد، می‌آید و مفسر واقعی قرآن است! نه تفسیر قرآنی که مفسر از روی معانی لغوی آن می‌کند. **مفسر واقعی کسی است که حدودی که او تعیین می‌کند، حدود الله باشد.** در همین آیات پایینی ببینید! **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛** اطاعت خدا و رسول! شما از خدا اطاعت بکن! از رسول هم اطاعت بکن! یعنی رسول هم خودش یک عنوان دارد که باید از او اطاعت کرد. آن موقع آیه‌ی پایین تری آن چه می‌گوید؟ **وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ** نیآورده «يَتَعَدَّ حُدُودَهُمَا»؛ کسی که عصیان بکند خدا و رسول را و تعدی بکند به حدود خدا! چون این چیزهایی هم که رسول می‌گوید جزء حدود خداست. این طور نیست که فهم یک آیه متوقف به فهم روایت باشد. الآن هم ما خودمان همین آیه را فهمیدیم آن آیه را هم مستقلاً می‌فهمیم، منتهای مراتب **نظر دین** را نمی‌توانیم به دست بیاوریم!

- اگر طرف گفت برای تعارضات مستقر می‌آییم به روایت مراجعه می‌کنیم و برای آن دیگری‌ها مراجعه نمی‌کنیم.

- ببینید جواب اجمالاً مشخص است، باید بپذیرد که یک جایی باید برویم سراغ نصوص! ما هم بیشتر از این نمی‌خواهیم! فعلاً همین که بگوید ما باید برویم سراغ نصوص! چون بدون نصوص نمی‌شود فهمید! ما همین فی الجمله‌اش را کار داریم. بیشتر از این را نمی‌خواهیم؛ یعنی استعداد بیشتر از این حرکت نمی‌کند.

سؤال: به نظرم خود این کتاب نباید با خودش تعارض باشد، اما برای تبیین و تفسیرش باید برویم سراغ کسان دیگری! شما الآن در فرهنگ دینی هستید، اما اگر یک نفر بخواهد وارد دین شود، اول می‌آید سراغ این کتاب و اگر در این کتاب تعارض پیدا کند دیگر اصلاً سراغ چیز دیگری نخواهد رفت.

- خوب این کتاب بالصّراحه او را می‌فرستد پیش رسول، اگر این نباشد با یک خرده ملازمات و مقارناتی آدم باید برود پیش رسول! یعنی آدم را می‌فرستد پیش رسول. این که می‌فرمایید بله! ممکن است کسی بگوید چرا کتاب خودش با خودش تعارض دارد آن هم در چنین آیه‌ی به این تابلویی! اما بالصّراحه وقتی قرآن یک قاری قرآن را مرتب دارد می‌فرستد پیش رسول؛ که رسول وظیفه‌ی تبیین دارد و تو باید بروی پیش رسول! باید از رسول اطاعت کنی! تبعیت کنی! او وظیفه‌ی تبیین دارد. **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** (نساء: ۵۹) تو باید از رسول اطاعت کنی! اصلاً شأن نبی این است که **لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** (نحل: ۴۴) **مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** که قرآن، **لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ**؛ یعنی وظیفه‌ی تبیین آن بر عهده‌ی رسول است. بله اگر آمد پیش رسول و رسول هم گفت من چیزی ندارم. من حرفی ندارم برای گفتن این‌جا، ما هم مانده‌ایم این چه وضعی است در بحث کلاله! اگر این طوری باشد که اتفاقاً قرآن طوری نوشته شده که کسی نتواند به تنهایی بخواند و نظر دین را در بیاورد! نظر دین را کسی از قرآن نمی‌تواند به دست بیاورد. اصلاً در خود قرآن گنجانده‌اند که به دست نیاورد.

سؤال: مجمل آن که باید به دست بیاید! این واضح است وگرنه اصلاً کتاب هدایت نمی‌تواند باشد! این باید رخ بدهد که من این آیه را می‌خوانم بعد نمی‌فهمم منظورش از این چه است! نه این‌که تعارض داشته باشد و من تعارض را جای دیگری حل کنم! می‌خوانم ولی نمی‌فهمم منظورش دقیقاً چه است! اجمالی می‌فهمم اما مفصل نمی‌فهمم این را قرآن باید بفرستد پیش رسول و این هم درست است، ولی اگر خود این آیات تعارض باشد، از کجا معلوم که آن که پیش رسول فرستاده، درست باشد؟ چون خود این تعارض دارد. یعنی باید درون سازگار باشد.

- خوب به لحاظ منطقی شما باید از معجزه بودن قرآن بگذرید؛ یعنی به لحاظ ترتیب منطقی باید فکر کنید که قرآن معجزه است و هیچ کس پاسخ آن را نداده و هیچ کس تحدی قرآن را جواب نداده و و این معجزه خالق است.

سؤال: از خواندن آن به دست می‌آید! مگر از جای دیگر می‌آید؟

- نگاه کنید شما که یک دفعه به ارث کلاله نمی‌رسید! یعنی یک دفعه که طرف نمی‌گوید ببین این آیه را من دیدم بعد یک دفعه این طوری کند که این را هم که من دیدم، پس معارضه دارد، پس بگذاریم کنار! کسی که این

طوری نمی‌آید که به چیزی برسد. او از کلیه‌ی معارفی که قرآن دارد ارائه می‌دهد آن معجزه بودنش را درک می‌کند بالوجدان و این را من می‌توانم خودم به شخصه تحدی بکنم. اگر کسی قرآن را بخواند معجزه بودنش را درک می‌کند به شرط تدبّر! وقتی درک کرد، آن موقع اگر به یک چنین نقاطی رسید و وظیفه‌ی تبیین هم به عهده‌ی رسول بود، او می‌فهمد که این‌جا یک خبری است که نگفته‌اند و معلوم است خواسته‌اند بفرستند پیش رسول و او باید حل بکند! محل بحث این موضوع، بحث‌های قرآن‌شناسی است. یک موقع باید بایستیم راجع به بحث قرآن که خود قرآن چه موجودی است؟

سؤال: می‌توانیم بگوییم این آیه‌ی کلاله در قرآن جزء متشابهات است و بنا به گفته‌ی خود قرآن به حقیقتش نمی‌توان دست پیدا کرد؟

- بله همین‌طور است. متشابهاتی که باید آن کسانی آن را حل بکنند که این‌ها به تعبیر قرآن **راسخون فی العلم** هستند، و حقیقت کتاب نه «علم من الكتاب»، بلکه «علم الكتاب» پیش آن‌ها است. «علم الكتاب» پیش آن‌ها است نه «علم من الكتاب» مثل آصف بن برخیا! «علم الكتاب» پیش آن‌هاست. آن‌ها باید دست بزنند به این‌که این را حل کنند.

مجازات فحشا در قرآن

وَاللّٰتِي يٰۤاتَيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسٰنِكُمْ (نساء: ۱۵)؛ آن زنانی که فاحشه مرتکب می‌شوند، می‌آورند. آن زنانی که مرتکب فحشا می‌شوند **فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ**؛ چهار تا شاهد مرد بر آن‌ها بگیرید! بعداً می‌گوییم که قید مرد بودن شاهد از کجا به دست می‌آید! **فَاِنْ شَهِدُوْا**؛ اگر آمدند شهادت دادند آن چهار تا که این زن مرتکب فحشا شده است **فَاْمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ**؛ آن‌ها را بگیرید در خانه حبس‌شان کنید، **حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ**؛ حبس ابد! تا این‌که این‌ها بمیرند در خانه، در خانه هم نه، در اتاق، چون نگفته دار، دار یعنی خانه‌ای که حیاط دارد و توی حیاطش هم می‌تواند برود! در خانه؛ یعنی در خود خانه، این‌ها دقیقاً به جریمه‌ی حبس ابد. **اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا**؛ یا این‌که خدا یک راه دیگر جلوی پایتان بگذارد؛ برای آن زنانی که مرتکب فحشا شده‌اند خدا یک راهی نشان بدهد.

سؤال: این‌که خدا یک راهی نشان بدهد منظورتان چیست؟

- الآن عرض می‌کنم!

وَالَّذِينَ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ؛ کسانی که این کار را انجام دادند هم آن مرد و هم آن زن، آتِیانِ آن فاحشه را مِنْكُمْ؛ از

شما آن‌هایی که این کار را کردند، فَأَذُوهُمَا؛ شکنجه‌شان بدهید و اذیت کنید این‌ها را.

فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا؛ اگر توبه کردند و خودشان را اصلاح کردند، نه این که صرفاً توبه کردند! هم توبه

کردند و هم خودشان را اصلاح کردند که معلوم است که دیگر دست برداشتند از این جور کاری، فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا؛

شما اعراض بکنید از آن دو تا و دیگر شکنجه‌شان ندهید! دیگر شکنجه لازم نیست. إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً.

همین الآن که من داشتم می‌خواندم و به چهره‌های ملکوتی و نورانی شما نگاه می‌کردم همین حالت تعجبی

که، این چه حکمی است! اصلاً این چه فضایی است! که قرآن چرا این چنین برخوردی است! این چرا اصلاً؟ یک

چنین چیزی حتی در چهره‌های شما هم ملاحظه می‌شد که این دو آیه را بهانه بگیرید راجع به یک‌سری

بحث‌هایی!

اول، خود کلمه‌ی فاحشه را یک لغت شناسی بکنیم. فاحشه از «فُحش» می‌آید. فاحش به معنای این که از آن

خط مستقیم خیلی فاصله داشته باشد. فاحش؛ یعنی فراوان و با فاصله‌ی خیلی زیاد از حقیقت. مثلاً ما می‌گوییم

غلط فاحش؛ یعنی غلطی که خیلی زیاد غلط باشد. این «ة» اش هم «ة»ی مبالغه است؛ یعنی خیلی خیلی چیز پرتی

است. یک چیز خیلی خارج مثلاً، این می‌شود معنی کلمه‌ی فاحشه. فاحشه این‌جا به معنای فاعل و به معنی زن

فاحشه نیست! وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ؛ نه این که آن کسانی که زن‌های فاحشه را می‌برند این طرف و آن طرف، و

دلال این جور کاری هستند. منظور آن‌ها نیست. فاحشه؛ یعنی خود آن عمل زشت.

این «ة» اش تای مؤنث نیست. اگر یک زمانی خواستید بگویید مرد فلان، زن فلان، می‌شود زن فاحشه مرد

فاحش که البته خیلی متداول نیست. آن‌جا زانی و زانیه می‌گویند، فاحش و فاحشه نمی‌گویند. به هر جهت این

تعبیر متداول نیست. این‌جا فاحشه منظور همان خود عمل است.

سؤال: چرا خود زانیه را نیاورده؟

- عرض می‌کنم. این دو تا آیه را بیاورید! فاحشه با این که به معنای «غلطِ خیلی زیاد» است، ولی در قرآن موارد استعمال آن انصراف دارد (این کلمات آخوندی که استفاده می‌کنم دقت داشته باشید یعنی نمی‌خواهم بگویم حتماً همه جا حتماً همین معنایش است.) انصراف دارد یعنی ذهن آدم را خود قرآن منصرف می‌کند و در این آیه کلمه‌ی فحشا و فاحشه در قرآن، ذهن یک قاری قرآن را منصرف می‌کند به خلاف‌هایی که مربوط به مسائل عفت است. برای این که برایتان شاهد بیاورم شما سوره مبارکه اسراء را بیاورید ص ۲۸۵ و سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۱، ص ۱۴۸.

سیاق‌بندی سه آیه از قرآن برای درک معنای فاحشه

در سوره انعام به این عبارات دقت کنید! **قُلْ تَعَالَوْا؛** بگو ای پیغمبر بگو بیایید بالا **أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ؛** تا من برای شما آن محرّمات را بگویم. این‌ها خیلی عبارات دقیقی است در قرآن! بیایید بالا! چون که تعال به معنای آمدن بالاست، نه آمدن همین‌طوری؛ یعنی اگر شما تا اراده نکنی که بیایی بالا خدا اصلاً با تو حرف نمی‌زند و حرفی ندارد! حتی این حرام و حلال‌ها را هم برایت ندارد. یک نفر می‌گوید من می‌خواهم گاو باشم، خوب باش! می‌گوید بالا نمی‌خواهم بیایم! خوب نیا! همین کارها را انجام بده، بیا بالا تا به تو بگویم! تا آن پایین باشی صدای من به گوش تو نمی‌رسد. اصلاً اگر خواستی بیایی، بیا بالا تا به تو یک سری محرّمات بگویم. **أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ؛** بچه‌هایتان را از املاق و فقر نکشید، **نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ؛** ما شما را رزق می‌دهیم آن‌ها را هم رزق می‌دهیم. رزق آن‌ها دست ماست. از فقر این کار را نکنید. **وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ؛** و نزدیک فواحش نرو! چه فواحش ظاهری، چه فواحش باطنی و این عبارت نزدیک آن نرو عبارت خیلی غلیظ‌تری است از این که این کار را نکن. می‌گوید طرف آن نرو. **وَلَا تَقْرَبُوا،** یا **وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ؛** می‌گوید نه این که مال یتیم نخور! اصلاً طرف مال یتیم نرو! یعنی وقتی می‌خواهد خیلی زنده‌ها بدهد می‌گوید اصلاً نزدیک این‌ها نرو. آیه قبل آن می‌گوید **وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛** آدمی هم که «حَرَّمَ اللَّهُ» خدا حرام کرده کشتن او را، این را نکش مگر به حق. یعنی کشتنی باشد به حق. **ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛** خدا وصیت کرده به شما! باشد که تعقل کنید و عقل داشته باشید! بیندیشید، جاهل نباشید و نادان نباشید. این آیه و فرازهای این آیه در ذهنتان ماند؟

حالا بیایید به این آیه ۳۱ اسراء، می‌توانید آن آیه را رها نکنید برای این که بتوانید با همدیگر این سیاق بندی را دقت بکنید! **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ؛ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فَاخِشَةٌ**؛ بچه‌هایتان را از ترس فقر نکشید، **نَحْنُ نُرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ؛** ما آن‌ها را رزق می‌دهیم، شما را هم رزق می‌دهیم. (در ترتیب و این‌ها مسائلی دارد که یک جایی گفته‌ام ولی الآن محلّ بحث نیست. آیات زیبایی است). **إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا؛** این قتل آن‌ها، یک خطای خیلی بزرگ است. آیه بعد دارد **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ؛** نزدیک زنا اصلاً نرو. **إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا؛** آن یک فاحشه و یک خطای خیلی بزرگی است **وَسَاءَ سَبِيلًا؛** و بد مسیری است! **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...**

اگر دقت بکنید تقاربی که بین این دو تا آیه است انگار که **وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ،** به معنی **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ،** این جا آمده. یعنی می‌بینید که تقاربی که بین این آیه و آن آیه است انگار فواحش، در این موارد استعمال می‌شود. این که می‌گوید **وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ،** منظور همین فحش‌هایی است که مربوط به عفت است، ذهن را منحرف می‌کند. باز دوباره خودش وقتی می‌رسد به **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ،** می‌گوید **إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً.**

باز در سوره مبارکه عنکبوت آیه ۲۸، ص ۳۹۹، وقتی که یک ارتکاب به مسائل خلاف جنسی را می‌خواهد بگوید قرآن می‌گوید **وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ؛** لوط به قومش گفت که شما یک فاحشه دارید انجام می‌دهید که احدی از عالمیان این کار را انجام نداده‌اند تا حالا! شما اولین کسانی هستید که این کار را می‌کنید. می‌بینید آیات مربوط به لوط همه‌اش همین است مرتب می‌گوید **إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً** و در ضمن در این آیه تصریح شده به این که **وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ** کسی هم نمی‌گوید این فاحشه منظورش یک خطاهای بزرگ است؛ مثلاً کسی یک دروغ بزرگ بگوید! منظور این‌ها نیست! تعبیر فاحشه تعبیری است که در مورد خلاف‌های جنسی به کار می‌رود، و انصراف دارد به خلاف‌های جنسی.

مرز امور فطری با آداب و رسوم

این فراز بحث را با این سؤال شروع می‌کنیم، آن این که قرآن و همه‌ی ادیان، و همه‌ی انسان‌ها کلاً، این را قبول دارند الا شدّ و ندی که این را خارج از بحث می‌گذاریم. قبول دارند که یک گوهری هست که آن گوهر فطری است

و آن گوهر فطری حیا و عفاف است. کسی معمولاً نمی‌گوید که کلاً حیا چیز بدی است! خیلی کم کسی پیدا بشود بگوید حیا و عفاف فطری نیست. مشکلی هم در این مورد نیست. می‌دانید مشکل کجاست؟ مشکل آن‌جا است که ما این گوهر فطری را کجا تشخیص بدهیم که این فطری است و در مصادیقش کجا فطری است و این گوهر فطری چه طوری محافظت می‌شود و با چه سبکی محافظت می‌شود؟ یک گوهری است و آن گوهر را همه قائل هستند به این که فطری است.

به عبارت دیگر ما می‌دانیم که در هر اقوام و مللی در این دنیا نه فقط در مسائل جنسی که در هر مسئله‌ی دیگری که جزء فطریات باشد، یکسری آداب و رسوم داریم. از مسائل جنسی هم که بیاییم بیرون مثلاً فرض کنید احترام، احترامی که دو نفر به هم بگذارند و احترامی که شاگرد به استاد بگذارد، احترام بین والد و ولد؛ مادر و بچه، این احترام‌ها احترامی است که کلاً خیلی‌ها قائل هستند که این احترام فطری است، ولی یک سری احترام‌ها هست که این‌ها آداب و رسوم است و این هم قطعی است؛ مثلاً یک جایی هست که احترام گذاشتن آن‌ها به این است که کلاهشان را برای همدیگر برمی‌دارند. یک جا هم هست دستشان را می‌گذارند روی سینه‌شان و یک مقداری خم می‌شوند. در عرف ارتشی‌ها احترام گذاشتن این طوری است که باید دستشان را بگذارند بالا، این مقدارش مشخص است که به آداب و رسوم بر می‌گردد.

می‌دانید مشکل کجاست؟ مشکل آن‌جایی است که این بحث آداب و رسوم عملاً حکم یک تیر خلاص دارد، به هر آن‌چه که شما بگویید که این مطلب فطری است؛ یعنی هرچه که شما دست بگذارید و بگویید فطری است، واقعاً هم بحث پیچیده‌ای می‌شود و ما نمی‌فهمیم گاهی اوقات مرزش کجاست! احترام استاد و شاگرد که پایش را دراز نباید بکند، این آیا بخش آداب و رسوم ماست یا بخش فطری آن است؟ آیا سر کلاس آدامس بجود چه؟ اگر سر کلاس قهوه بخورد چه؟ اگر سر کلاس پایش را بیندازد روی نیمکت چه؟ شما الان می‌گویید اگر قهوه بخورد خیلی بی‌ادبی است! درست است؟ شما می‌روید می‌بینید که در غرب در دانشگاه‌های آن‌ها طرف قهوه می‌خورد و دارد درس هم گوش می‌دهد. تا کجا؟ ببینید این خیلی سؤال مهم و بحث اساساً پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد تا کجا اصلاً می‌گویند این‌ها فطری هستند؟ یا این‌ها آداب و رسوم اقوام است؟ یعنی، این‌ها این طوری می‌کنند این در

مقوله احترام است؟ در مسائل جنسی هم همین‌طور است؟ شما می‌گویید فلان، می‌گوید شما قدیمی فکر می‌کنی، شما این‌طور فکر می‌کردید، الآن این‌طور فکر نمی‌کنند! شما می‌گویید این بی‌حیایی است که فرضاً زن و مرد با هم دست بدهند، می‌روی با آن‌ها صحبت می‌کنید می‌گویید این بی‌حیایی است به نظر شما؟ می‌گوید نه، اصلاً ما فکر نمی‌کنیم بی‌حیا هستیم که داریم زن و مرد به هم دست می‌دهیم! می‌دهند حتی ممکن است روبوسی هم بکنند این که بی‌حیایی نیست!

تا کجا این غائله ادامه پیدا می‌کند؟ که می‌رسید بالاخره به جایی که آدم بگوید این شد بی‌حیایی! و این شد که گوهر فطری به نام حیا و عفاف، دارد این‌جا لکه دار می‌شود؟ شما الآن یک زنی که در عقد یک مردی باشد، اگر با مرد دیگری نشست و برخاست بکند و با او سکس داشته باشد، آیا این بی‌حیایی است یا نه؟ می‌گویند: نه! معلوم نیست! الآن شما در همین صفحه اول یا هو نگاه بکنید اسم و عکس کسانی است که شما کافی است فتوگالری‌اش را بروید نگاه بکنید که از این هنرپیشه‌های هالیوودی در ضمن این که با یک مرد است، همزمان دارد دارد با یک نفر دیگر چه می‌کند و خجالت هم نمی‌کشد! نه! طرفدار هم دارد و خیلی هم مشتاق و سینه چاک دارد و کسی هم نمی‌گوید این الآن کار بدی دارد می‌کند! یا خیلی کم هستند کسانی که بگویند کار بدی می‌کند! این طوری که ما تعبیر می‌کنیم که نمی‌گویند. یعنی عکس او همین الآن بالفعل روی سایت است و بالفعل هم با یک مرد دیگر است. همین الآن که در عقد مرد دیگر است، یک فیلم ناجور بازی می‌کند با یکی دیگر. ببینید اصلاً به این جور و ناجور یک تیر خلاص می‌خورد! و البته بحث آن هم در جای خودش پیچیده است. که کجا شما می‌گویید آداب و رسوم است و کجا آداب و رسوم نیست؟

حفظ فطرت با شریعت

به هر جهت این سؤال پیش می‌آید که این **گوهر فطری** با چه **مکانیزمی** حفظ می‌شود؟ یعنی شما ممکن است او نگوید این بی‌حیایی است یا نهایتاً شما جامعه را به سمتی ببرید که نگویند این بی‌حیایی است؛ مثل این که مگر دختر بازی زمانی که ما همسن شما بودیم اصلاً کسی جرأت می‌کرد اسمش را بگوید؟ اصلاً این که من دوست دختر دارم را نمی‌گفت، اما الآن وقتی ولنتاین می‌شود اصلاً ولنتاین برای خودش عنوان پیدا می‌کند، پس ببینید یواش

یواش ما هم تآبی نمی کنیم از آن ها و وقتی می گویند چرا تجربیش شلوغ شد؟ به راحتی می گوئیم چون ولنتاین است! الآن یعنی این ها با هم هستند و کادو رد و بدل می کنند و تازه بحث این است که این را مّلی هم بکنیم. خودمان هم از لحاظ مّلی سپندارمذگان اسفندگان و این چیزها داریم! اصلاً ولنتاین مگر تازه دو سه سال است در آمده؟ یا سه چهار سال است در غرب بوجود آمده؟ فکر می کنم خیلی باید قدیمی باشد، اما چرا حرفش نبود؟ و حالا یک چند سالی حرفش هست و بعد یواش یواش کسی اصلاً فکر نمی کند ممکن است چیز بدی باشد! و اصلاً می گویند چیز بدی هم نیست! و این فضا شما را فتح شده یواش یواش دارید! بعد هم در مقابل مستشکلی قرار می گیرد که می گوید این ادب شما بوده! شما فکر نکنید ما بی حیا هستیم! شما این طوری فکر می کنید ما این طوری!

ببینید چقدر بحث پیچیده می شود! ما نمی خواهیم الآن وارد حل این داستان بشویم و این داستان را از زوایای مختلفی برگزار بکنیم، منتهای مراتب فقط از این زاویه می خواهیم نگاه بکنیم که شرایع، شریعت ها یک بکن نکنی در آن وجود دارد که همه ی **ادیان الهی** دارای شریعت اند. اگر می گویند مسیحیت دارای شریعت نیست، دروغ می گویند. یک گزارش آن را قرآن دارد که **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى** (شوری: ۱۳)؛ ابراهیم و موسی و عیسی، نماز داشتند روزه داشتند و حاوی یک سری از کارهایی است که تو باید بکنی و نباید یک کاری بکنی و باید نکنی یک کارهایی را! خود **وجود شرایع** و وجود این **حدود الله** است که می خواهیم به شما بگویم بسیار مهم است و فضاهایی که یک دین الهی می سازد و او خودش **ضامن** حفظ آن **گوهر دینی** است. ببینید این بحث شریعت داشتن است که شما می آید می گوئید من این گونه می توانم دست هایم را باز بگذارم؟ می توانم این کار را بکنم؟ می توانم موهایم را باز بگذارم؟ نه! این کار را نمی توانید. این طوری می توانم صحبت بکنم؟ می توانی صحبت بکنی و این کار را بکنی؟ زنا می توانم بکنم؟ نه! نمی توانی بکنی طرفش هم نمی توانی بروی! نمی توانی این کار را بکنی! یعنی شما در شرایع با یک حدود الله مواجه هستید که آن حدود الله عملاً کاری که می کند آن گوهرهای داخلی را می تواند حفظ کند؛ یعنی قابلیت دارد که گوهرهای فطری را حفظ بکند و گرنه اگر شما شریعت نداشته باشید و حدود الله نداشته باشید کماکان با این پرسش پیچیده مواجه

هستید که کدامش رسم است و کدامش گوهر را خدشه می‌زند و کدام نمی‌زند؟ کماکان در این سؤال پیچیده درگیرید که بالاخره ما داریم این گوهر حیا و عفاف را در جامعه‌مان حفظ می‌کنیم، یا حفظ نمی‌کنیم؟ برای همین است که بحث شریعت این مقدار جدی است. خود این‌هایی که شما باید این کار را بکنی و نباید یک کارهایی بکنی! شما در منطقه‌های دیگر آزاد هستید، آزاد هستید تا می‌رسید به دیوار! شریعت می‌گوید این کار را نباید بکنید!

بی‌شریعت بودن مساوی با حریم نداشتن

این که می‌بینید الآن یک چیزی به نام **ادیان بی‌شریعت** این قدر تبلیغ می‌شود؛ چون در متن و بطن خودش یک نوع **رهایی** وجود دارد؛ یعنی بی‌شریعتی مساوی است با رهایی، آدم رها می‌شود دیگر! کجا می‌خواهی بایستی؟ هر نقطه‌ای که بخواهی بایستی، اگر شریعت وجود نداشته باشد خطی نداشته باشی که آن خط متصل به یک جای ثابت باشد مثل خط زمین فوتبال باشد، این گونه اگر نباشد شما مثلاً با یک چوب این حریم را مشخص کرده باشی، حریم‌ها هم دست خودت است حریم را برمی‌داری می‌گذاری آن طرف‌تر، خط اضافه می‌شود و شما بالاخره نمی‌فهمید که این حدود کجاست!

لذا می‌خواهم بگویم که به شریعت خیلی جدی نگاه کنید و الآن وقت تبلیغ ادیان بی‌شریعت است. شما اعتقادات فلان جور داشته باشید، فلان جور باشد، باش! دلت پاک باشد. باید یک کارهایی بکنید، نه! ادیان بی‌شریعت باید ندارد، نهایتاً پیشنهاد دارد؛ یعنی پیشنهاد می‌کند که به نظر ما این طوری بهتر است، ولی شما در تمام ادیان الهی ببینید یک کاری را محکم می‌گوید باید بکنید و این کار را نباید بکنید!

این چیزی که می‌تواند **رمز بقای** خود آن گوهرهای درونی باشد آن فضایی است که دین درست می‌کند به اضافه شریعت‌هایش، شریعت! خود این بکن نکن‌ها! حالا شما بیایید در متون دینی مثل قرآن، کلام را با آن کار داریم فضای خلاف‌های جنسی را چگونه تبیین می‌کند؟ فضایی است که گاهی اوقات کاملاً ما بیگانه‌ایم با این فضا. به دلیل این که انس ما با قرآن نیست! ذهنیت ما با قرآن شکل نگرفته. قرآن فضاهایی معرفی می‌کند که گاهی اوقات تعجب همه را برمی‌انگیزد که این چه کاری است؟! این چه برخوردی است که دارد انجام می‌دهد؟! حالا بیایید برخوردها را ببینید!

برخوردهای سنگین قرآن با شاهدان گناه مخفی!

ببینید برخورد قرآن در مسائل جنسی به این صورت است: تئوری اول قرآن، بحث مخفی کردن است و اصلاً پنهان کردن است و کسی نگوید و حرفش را نزنید! شما بیابید سوره مبارکه نور، می‌خواهم به شما بگویم، تیتروش را بزنید به نام «برخوردهای سنگین قرآن با مسائل جنسی!» من نمی‌خواهم بگویم که در مقام اجرا الآن ما در جامعه‌مان چطور باید اجرا بکنیم، ممکن است با یک تدریجی باید اجرا بکنیم، ولی این خیلی فرق دارد؛ چون اصلاً فضای ذهنی ما یک چیز دیگر است! می‌گوییم ولنتاین هست، می‌گوید: خوب باشد! آن هست، خوب باشد! کار این پسر دخترها که جدیداً این‌طور هستند! می‌بینید که گاهی اوقات به لحاظ ذهنی ما مشکل پیدا کردیم و همین طوری هم دارد یک جریانی دارد فتح می‌شود!

شما در سوره مبارکه نور، ص ۳۵۰، شما آیه ۴ را نگاه بکنید! می‌گوید: **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ**؛ اگر کسی یک زن پاکدامنی را رمی و قذف بکند و **تهمت زنا** به او بزند، **ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ**؛ سپس چهار تا شاهد عادل نتواند بیاورد! آن‌ها این طوری نیست که چهار نفر بیایند فقط **شهادت** بدهند، همین طوری بگویند آره؟ بگویند آره، همین طوری، این طوری نیست این‌ها را جدا می‌کنند از همدیگر، یکی یکی به تفصیل از آن‌ها سؤال می‌کنند، کجا بود؟ چه طوری بود؟ تو کجا نشسته بودی؟ بعد به آن یکی می‌گویند این همین جایی که می‌گوید این‌جا نشسته بود، درست می‌گوید؟ درست نمی‌گوید؟ یعنی با یک چنین تفصیلی! بالاخره اگر سه نفر واقعاً شهادت بدهند **كَالْمِیلِ فِی الْمَكْحَلَةِ**^۱ به قول روایت، «دیدند یک چیزی را» یعنی واقعاً به لحاظی قابل قبول است دیگر! یعنی باید بگویند این کار را کرده! یعنی سه نفر که شهادتشان عیناً فعیناً با همدیگر تطبیق می‌کند، این سه نفر را جدا می‌کنند، این سه نفر یک به یک شهادت می‌دهند، بعد قاضی شرع می‌گوید: نه! باید یک نفر دیگر باشد، اگر این‌ها نتواند شاهدانشان را کامل بکنند، **فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً**؛ همه می‌خوابانند و **تازیانه** می‌زنند. هشتاد ضربه شلاق می‌خورند! انگار **شریعت** می‌خواهد هر کس و هر جریانی را که بیاید این چیزها را اقرار بکند، می‌خواهد خفه کند که کسی حرفش را نزند **وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا**؛ دیگر شهادت اصلاً از این‌ها [از این آدم‌های شلاق خورده] قبول نیست؛ یعنی دیگر کسی شهادت این‌ها را قبول نباید بکند! در هیچ **محکمه**‌ای بابت هیچ چیزی این‌ها نمی‌توانند شهادت بدهند! به قول

قرآن **اولئک هم الفاسقون**؛ این‌ها فاسق هم هستند. کسی که واقعاً دیده آمده راست گفته! اما می‌گویند تو دیگر شهادت هم نمی‌دهی! **فاسق** هم هستی! بی‌خود کردی این حرف را زدی! ببینید یک برخوردی است که یک حالت کاملاً **مخفیانه!** و از این که کسی بخواهد **اشاعه** بدهد این چیزها را ...

آیه ۱۹ سوره نور را نگاه بکنید که آن آیه هم می‌گوید اشاعه ندهید، و در متن خودش یک برخوردی سنگین هم دارد **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**؛ کسانی که نه این که این کار را بکنند که اشاعه‌ی فحشا بدهند خودشان، بلکه دوست داشته باشند که فحشا بین مؤمنین زیاد بشود؛ یعنی فرضاً نشسته یک کانال ماهواره را نگاه می‌کند می‌گوید ای کاش مملکت خودمان هم این طوری بود! فقط دوست داشته باشد اما خودش این کار را نکند، یعنی نرود ابزار و آلات این کار را فراهم کند، فقط بگوید خوب بود مملکت ما این طوری بود چه حالی می‌داد! خوب بود سواحل ما هم همین طوری بود چه لذتی داشت! فقط همین را دوست داشته باشد نه این که این کار را هم بکنند **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا**؛ کسانی که دوست داشته باشند فاحشه را! (ابتدای سوره‌ی نور کلاً راجع به همین بحث‌ها است). کسی که فقط دوست داشته باشد این‌ها اشاعه پیدا بکند بین مردم. **لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛ خدا می‌داند و شما نمی‌دانید! می‌گویند چه برخورد سنگینی! این همان فضولی موقوف‌هایی است که در قرآن دارید می‌بینید! خدا می‌داند این‌ها چه است شما نمی‌فهمید!

برخوردهای سنگین قرآن با عاملان گناه علنی!

ولی اگر قرار باشد که این گناه و به تبع آن، این خلاف‌های جنسی بخواهد علنی بشود؛ یعنی رو بیاید، یعنی چه؟ یعنی معلوم بشود که این آدم، آدمی است که زناکار است. آن موقع شما از طرف قرآن یک حملات وحشتناک دارید به سمت این آدم! که واقعاً بدن آدم را می‌لرزاند! در خود همین آیه‌ی مورد بحث که دقت بکنید دارد: آن آدمی که این کار را کرده چه شوهردار باشد چه نباشد، این را می‌گیرید، در خانه می‌برید با این وضعیتی که روایت دارد توضیح می‌دهد که، روایت *بحار الانوار* جلد ۷۶، ص ۵۱، می‌گوید که پرسیدند از امام راجع به همین **وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ**؛ گفتند چه طوری این را در خانه حبسش می‌کنند؟ **كَيْفَ كَانَتْ؟ قَالَ كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا فَجَّرَتْ**

فَقَامَ عَلَيْهَا أَرْبَعَةً شُهُودٍ؛ وقتی چهار نفر شهادت دادند، **أَدْخِلَتْ بَيْتًا**؛ وارد یک خانه‌ای می‌شود، وارد یک اتاقی می‌شود تازه، **وَلَمْ تُحَدِّثْ وَلَمْ تُكَلِّمْ وَلَمْ تُجَالِسْ**؛ نه کسی با او حرف می‌زند، نه کسی با او صحبت می‌کند، این هم با کسی صحبت نمی‌کند و کسی هم آن جا نمی‌نشیند **وَأُوتِيَتْ فِيهِ بِطَعَامِهَا وَشَرَابِهَا**؛ یعنی زندان انفرادی! فقط غذا و آب را می‌گذارند جلوی او و می‌روند **حَتَّى تَمُوتَ**؛ تا این که بمیرد!

ببینید اصلاً برخورد دین با چنین پدیده‌ای عجیب است! ببینید خیلی برخورد سنگین شد، یعنی خیلی انگار دارد اذیت می‌کند. شما آن فضایی که دین دارد فکر می‌کند را بگیر!

أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ یا این که یک راه دیگر باشد که این راه، همین راه سوره‌ی نور است که این آیه خودش در خودش گذاشته که یا این حکم، یا صبر کنید یک حکم دیگر هم می‌آید که آن می‌شود حکم، این حکم الان در جامعه ما نیست، حکمی که الان هست این نیست، حکمی که الان هست این آیه ۲ سوره‌ی نور است، برای زنا‌ی غیر محصنه؛ یعنی زن غیر شوهردار است. حکم زنا‌ی محصنه، رجم است که آن روایت است و آیه نیست. **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ**؛ این‌ها را صد ضربه شلاق می‌زنید! ببینید باز دوباره برخورد خیلی سفت است و این جا هیچ رأفتی در دین خدا نمی‌کنید! **إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**؛ زن و مردش را شلاق می‌زنید تازه چه؟ این‌ها را آبروریزی هم می‌کنید. **وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ طائفه‌ای از مؤمنین باید بایستند و شلاق خوردن این‌ها را تماشا کنند.

کاری به حکم فقهی آن نداشته باشید! بعداً راجع به حکم فقهی آن بحث می‌کنیم. عبارت قرآن این است که زانی و زانیه را مثل فرد شپش‌دار باید قرنطینه‌اش بکنند، انگار یا باید برود در یک خانه‌ای در را برویش ببندند، حبس ابدش بکنند تا بمیرد، یا کنار مشرک قرار می‌گیرد و انگار این داخل در فضای مسلمان نباید بیاید!

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً؛ مرد زانی فقط باید با زن زانی ازدواج می‌کند یا زن مشرک. ببینید قرار گرفتن زنا کنار شرک! **وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ**؛ آن طرفش هم زانیه هم همین طور **وَحَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**؛ اصلاً حرام است مؤمنین طرف این‌ها بروند. ببینید! فضا را می‌خواهم داشته باشید! الان کاری به حکم فقهی آن

نداشته باشید. فضا را نگاه نکنید! من اینقدر اصرار می‌کنم در کلاس‌ها به فضاشناسی قرآن و شما این را کاری به بحث‌های فقهی آن نداشته باشید، ببینید دارد این آیه چه فضایی را برای شما رقم می‌زند؟

کسی که چیست؟ کسی که به تعبیر همان آیات سوره عنکبوت، ص ۳۹۹، آیه ۲۹: **أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ؟**؛ شما سراغ رجال چرا رفتید؟ **وَتَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ**؛ و راه‌ها را بستید با این کار! راه تولید نسل و چیزهای دیگر را که قبلاً توضیح دادم! **وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ**؛ یک منکری است که شما آوردید در نادی؛ یعنی در اجتماع خود دارید این کار را می‌کنید؛ یعنی خطا! این بحث را شما به سطح علنی مجلس آوردید! در دستور کار قرار دادید! یک موقع به لحاظ کمیسیونی در کمیسیون آوردید! طرح‌تان را در جامعه دارید مطرح می‌کنید! **وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ**؛ منکر را آوردید فی نادی؛ در اجتماع آوردید. این مشکل ماست که کسی منکر را در نادی، در اجتماع بیاورد! یعنی یواش یواش تلطیف کند در اجتماع که اگر به آدم بگویند دوست دختر دارد، بدن آدم نلرزد که او دوست دختر دارد! یعنی برخلاف آن طوری که قرآن برخورد کرده با همان بحث دوست دختری که می‌رسیم!

نگه داشتن عده در خانه شوهر، حکمی فراموش شده!

بیاید سوره مبارکه طلاق، ص ۵۵۸، آیه ۱: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ**؛ وقتی این زن‌ها را طلاق می‌دهید، این عده را هم نگاه دارید، حواستان به عده‌ها باشد! زمان عده اگر کسی ازدواج نکند، حرمت‌هایی می‌آورد که تفصیل فقهی آن سرچایش! **وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ**؛ از خدا بترسید، **لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ**؛ اگر شما آن‌ها را طلاق دادید (یکی از احکام فراموش شده‌ی قرآن است)، شما آن‌ها را از خانه‌ها نمی‌توانید بیرون بکنید و آن‌ها هم نباید بروند بیرون! یعنی در زمانی که زن طلاق گرفته، باید در خانه‌اش باشد، نفقه‌اش هم در زمان عده به عهده‌ی مرد است. این باید نفقه‌ی این را بدهد این هم باید در خانه‌ی این باشد، فقط نامحرم هستند؛ یعنی این طلاق‌های رجعی که اتفاق می‌افتد و طلاق‌هایی که بالاخره رجعت می‌کنند، این‌گونه است که طرف در خانه است و یک زن نامحرم و بالاخره چهار ماه است دیگر، بالاخره مرد برمی‌گردد دیگر! و اگر یک روز روسری این را بکشد، تمام است برگشته است! می‌گوید حق ندارید این‌ها را بیرون کنید، این‌ها هم نباید از خانه بروند بیرون!

إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ؛ اگر کار فحشا انجام داده این را بیرون کنید. این دیگر جایش در خانه نیست. إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ؛ مگر یک فاحشه انجام داده باشد دیگر این را بیرون کنید از خانه! این جا دیگر بحث نگه داشتن در خانه و این حرفها نیست دیگر! ببینید برخورد سنگین قرآن را!

می‌خواهم به شما بگویم قرآن در این مسائل، برخوردش سنگین است و دارد سنگین مطلب را بررسی می‌کند در همان جاهلیتی که آمده. در همان فضایی که آمده. در همان فضایی که گاهی اوقات می‌گویند به لحاظ جنسی خیلی بی‌مبالا هم بودند، ولی یواش یواش زمینه‌ها را آماده می‌کند و قرآن جامعه را به این نقطه می‌رساند! وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمُراً که حالا این‌ها را ان‌شاء الله در بحث طلاق.

- چگونه است که آیه داشتیم اگر فاحشه انجام داد، باید بگذاریدش در خانه؟

- نه! عرض کردم که حکمی که در آیه ۱۵ آمده یک حکمی است که در خودش آمده که **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا**؛ مگر این که یک راه دیگری بیاید که اتفاقاً وقتی که این آیه سوره نور آمد آن جا گفت **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا**؛ مگر این که یک راه دیگری بیاید که اتفاقاً وقتی که این آیه سوره نور آمد آن جا گفت **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا**؛ از من این سبیل و راه را بگیرد. **سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا** (نور: ۱) همین سوره نور را شروع می‌کردند می‌خواندند که این به عنوان سبیل است. برای این که مستند بکنیم این بحث را، در کافی، جلد ۲، ص ۳۳ دارد که: **وَسُورَةُ التَّوْرِ أَنْزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ**؛ سوره نور بعد از سوره نساء نازل شد **وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَالسَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سُورَةَ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا** و.... این سبیل همان چیزی است که در سوره نور روشن کرده. حالا این را شما دستمایه بگذارید برای این که ما مراجعه کنیم.

از این پس در قرآن این فضا را می‌خواهیم کمی نگاه بکنیم. به هر آیه‌ای که رسیدیم ببینیم قرآن با چه سبکی برخورد می‌کند؟ سبک قرآن در برخورد با این چیزها چگونه است؟ از همان اول اسمش را گذاشت فاحشه؛ یعنی

خطای خیلی زیاد و خیلی دور از آبادی است، بعد هم که یک حکم سنگین برای آن آورد و بعد هم در آیه‌ی بعدی دارد که **وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا!** این‌ها را شکنجه بدهید.

حالا عرض می‌کنم چرا آن آیه در مورد زن‌ها آمده و این آیه به صورت خاص در مورد دوتای آن‌ها آمده است؟ که دو تایشان را باید شکنجه بدهید! اذیتشان کنید، باید اذیتشان کنید! این‌ها چه کسانی هستند؟ معلوم است که وقتی که چهار تا شاهد عادل آمدند شهادت دادند به کار این، معلوم است که آدم بی‌مبالاتی بوده در این زمینه! اقلأً نرفته در یک جای خصوصی این کار را انجام بدهد! آمده، باکی نداشته، این کسی که باکی ندارد، هردو تایشان را باید شکنجه بدهید تا چه اتفاقی بیفتد؟ تا این‌ها توبه نکنند. آیا اگر توبه نکنند، دیگر شکنجه‌شان ندهند؟ نه! یک مدتی بگذرد معلوم شود که این‌ها اصلاح شده‌اند. **فَإِنْ تَابَا وَأُصْلِحَا!** اگر اصلاح شده‌اند **فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا!** اعراض کنید از شکنجه فقط، اگر قرار بود تازیانه‌ای بخورند، این‌ها می‌خورند! نه این که تو توبه کردی، بفرما! نه این طوری نیست تازیانه‌ای قرار بوده بخورد می‌خورد، باید جلوی همه آبرو ریزی بشود، می‌شود، این چیزها که باید بشود بشود، همه این اتفاقات بیفتد، ولی خوب نهایتاً این‌ها دیگر شکنجه‌شان نمی‌کنند. لابد شما هم مثل بنده مقربید که سنگین است دیگر! سنگین بودنش که واضح است!

اگر آن طوری که در روایات ما هست اگر زنا محصنه باشد که رجم دارد، می‌گذارند او را مثل شیطان که رجمش می‌کنند، یعنی باید این را تا گردن در خاک فرو بکنند؛ مثل شیطان که رجم است بعد این قدر به او سنگ می‌زنند که بمیرد. این را ببینید چه برخوردی است؟ این یک **برخورد دینی** است که اگر ذهنیت‌های ما با مجموعه‌ی قرآن شکل می‌گرفت، آن وقت دست و پای همه جمع می‌شد! آن موقع یک گوهری به نام حیا، عفاف، خانواده، مسئله‌ای به نام خانواده که آدم یک مقداری هم بحث خانواده‌اش را می‌بیند که مرتب دارد می‌گوید **وَتَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ** بحث خانواده، یعنی خانواده قوام پیدا می‌کرد. این خانواده را قرآن نمی‌خواهد از بین برود!

خلاف‌های زن محور و مرد محور

یک نکته‌ای در آیه است که چرا این حکم را راجع به زن‌ها می‌گوید راجع به مردها نمی‌گوید؟ همان حکم موقت را همان حکم! چرا آیه می‌گوید **وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْأَفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ!** آن زنانی که این کار را کردند، چرا مردهایشان را

نمی‌گویید، مگر مردها از این کارها نمی‌کنند؟ پس چرا یک چنین حکمی برایشان ندارد؟ آن‌ها نباید حبس ابد بشوند؟ و اصلاً چرا قضیه را با زن‌ها شروع می‌کند؟ یک نکته‌ای که یک موقع دیگر تذکر دادیم و این یکی دیگر از شواهدش. کلاً در بحث **خلاف‌های جنسی** زن محور است. شما الان بگویند سکس زن یا مرد؟ یاد زن می‌افتید؛ یعنی در این جا یک عرضه کنندگی است. تا **عرضه** از آن طرف نباشد، **تقاضا** از این طرف یا شکل نمی‌گیرد یا شکل هم بگیرد تقاضا وارد **سیستم خانواده** می‌شود لذا می‌بینید که آن موقع هم عرض کردم آن موقع یادتان هست که: **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ** (مائده: ۳۸) در یک سری گناهان مرد **محوریت** دارد، مرد محور یک سری گناهان است. دزدی است، قتل و غارت است، خونریزی است. مرد محور است، ولی در این چیزها قرآن انگشت اشاره را روی مرد نمی‌برد اتفاقاً روی زن می‌برد، با این که یک کار طرفینی است! در آن جا می‌گوید **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ**، این جا می‌گوید «**الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي**» در این جا می‌گوید **يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الْفَاحِشَةُ** برای همین است که ما در این بخش، **ستر** بیشتر داریم. حجاب داریم، حیای بیشتر داریم، شرم بیشتر داریم! در ناحیه زن ما این‌ها را بیشتر داریم. ستر و حجاب و این‌ها را بیشتر داریم حالا ممکن است شما بگویید این‌ها رسم روزگار است. رسم است که الان مردها خودشان آزادتر هستند و زن‌ها پوشیده‌تر هستند. در کل دنیا همین طوری است! الان، زن‌ها عرفاً پوشیده‌تر از مردها هستند و در میانگین پوشیده‌تر از مردها هستند. این جا ستر، حریم، حیا بیشتر داریم، به خاطر چیست؟ به خاطر این که این جا حالت محوری دارد. اگر این جا می‌بینید که از فضای عادی خارج بشود، جامعه را از فضای عادی خارج می‌کند برای همین است که زن‌های گناهکار را، مثل یک جذامی از محل زندگی خارج کردند و او را به یک گوشه‌ای فرستادند تا این که بمیرد این حکم را برای مردها نمی‌دهد؛ چون اولاً اجرایی نیست شما نمی‌توانید یک مردی را حبس ابد بکنید یعنی مردی را به همین راحتی در خانه و با آن فضا نمی‌شود حبس ابد کرد! ضمن این که حکم، یک حکم موقت بوده، بعد البته در حکم شریک شدند. یعنی در حکم **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ** حکم این است ولی خود آیه این طوری نیست که اگر یک آیه‌ای زمانش از بین رفت کلاً آیه را از قرآن بگذاریم کنار! آیه حاوی نکاتی است که روی آن آیه می‌توان تأمل کرد، چرا زن را گفته و مرد را نگفته؟ یک محوریتی این جا است. این محوریت را شما می‌بینید و آن موقع می‌آیید در داخل روایات ما که خوب است اتفاقاً پایه‌ی یک سری پژوهش‌های تجربی قرار

می‌گیرد. ما ابوابی داریم در روایاتمان که جنس مؤنث شهوتش خیلی بیشتر از جنس مذکر است! با زبان‌های مختلف این بیان را کرده که جنس مؤنث شهوتش خیلی بیشتر از جنس مذکر است، منتها به همان نسبت صبر و حیایش بیشتر است. جزو ابواب روایات ما است اتفاقاً خوب است شاید هم رویش کار کرده باشند به لحاظ تجربی! از این روایات خیلی زیاد داریم یکی دوتا هم نداریم خیلی زیاد داریم که در این ناحیه بیشتر شهوت وجود دارد، در مرد کمتر است، منتها مرد صبرش خیلی کمتر است، ولی زن صبرش زیادتر است حیایش هم بیشتر است. شما در روایات مثلاً کافی جلد ۵ ص ۳۳۸ این معنی را دارد که امام صادق می‌گویند: **إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ؛** صبر ده مرد را خدا به زن داده **فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ؛** از آن طرف هم اگر هیجان شهوت ایجاد شود قدرت ده مرد را دارد در بحث هیجانات مربوط به بحث جنسی. لذا آن‌جا حریم و عفاف و ستر و این‌ها شما بیشتر دارید. حجاب را بیشتر دارید. من چند تا روایت هم بخوانم برای این که یک خورده فضا به لحاظ روایی هم مشخص‌تر شود. اگر وقت کردیم برمی‌گردیم آیات را یک مقداری باز هم نگاه می‌کنیم.

نه گناه که نه حتی فکر گناه!

کافی جلد ۵ ص ۵۴۲ حدیث زیبایی است از امام صادق می‌فرمایند که: **اجْتَمَعَ الْخَوَارِثُونَ إِلَى عِيسَى (ع)؛** حواریون دور عیسی جمع می‌شوند **فَقَالُوا لَهُ يَا مَعْلَمَ الْخَيْرِ أَرَشِدُنَا؛** می‌گویند ما را ارشاد کن. **فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ مُوسَى كَلِمَةَ اللَّهِ (ع) أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَاذِبِينَ وَأَنَا أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَلَا صَادِقِينَ؛** موسی امر کرده بود که قسم دروغ نخورید به خدا، من می‌گویم راست و دروغش را نخورید. بالاتر می‌گویم، می‌گویم نه دروغش را بخورید نه راستش را بخورید. **«قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ زِدْنَا؛** یک خورده بیشتر می‌گویند! **فَقَالَ إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ (ع) أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّنَا فَضَلًّا عَنْ أَنْ تَزْنُوا؛** من اصلاً می‌گویم (این که ما در قرآن داریم **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ**) موسی گفت زنا نکنید، من عیسی به شما می‌گویم که در ذهنتان هم فکر زنا نکنید چه رسد به این که انجام دهید!

این‌ها واقعاً چه قومی هستند که سنگ حضرت عیسی را به سینه می‌زنند! عیسی این است تعالیمش این است نکند یک دفعه ما هم بیاییم، نمی‌شناسیمش اصلاً! در مورد پیغمبر در قیامت داریم که به لحاظ معارف این قدر ما

با پیغمبر متفاوتیم که می بینیم پیغمبر در روز قیامت از ما می پرسد شما؟ ما می گوییم: ما امت شما هستیم! و حضرت می گویند: نمی شناسم به جا نیاوردم! امت ما؟ نه! چنین چیزی نیست! می بینید که این قلب، بیعت خاصی با دین نکرده! مثل ابن ملجم داستانی دارد که بعد از خلافت امیر المؤمنین بیعت می کند دست می دهد به بیعت و برمی گردد، تا برمی گردد صدایش می زنند و می گوید بیعت کردی با من؟ می گوید بله! می گوید بیا، بیعت کردی با من؟ می گوید آره! چندبار حضرت می گوید، آخر ابن ملجم عصبانی می شود می گوید بیعت کردیم تو هر جایی می خواهی ما را بفرست! می گوید بیعت کردی ولی قلبت چرا هیچ بیعتی با من ندارد؟ چرا قلبت با من بیعت نمی کند؟ بیعتی من در قلب تو نمی بینم! یک دفعه می بینی که آدم به لحاظ همه چیز، ما دو لیتر گریه می کنیم برای هر کس که دلت می خواهد ولی بیعتی دل ندارد با هیچ جریانی و با هیچ معارفی و با هیچ اخلاقی! و کلاً مثل علف خودرو خودمان داریم خودمان می آیم بالا! می فرماید که «موسی این را گفت من عیسی می گویم نه که زنا نکن، در ذهنت هم اصلاً این حرفها را نیاور». اصلاً فکر این چیزها را هم نکن!

در *غرر الحکم* امیر المؤمنین دیده ام این روایت را که می گویند یک نفر باید حیا بکند از این که فکر بد به ذهنش بیاورد! مثلاً با فکر دروغ، بنشیند توبه بکند که چرا من به فکرم زد که من دروغ بگویم؟ من چرا به فکرم زد که مثلاً فلانی را بیچانم؟ یا غیبت فلانی را بکنم؟ من چرا چنین چیزی به ذهنم زد؟ جا دارد که برود توبه کند، دارد *يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ إِذَا اتَّصَلَتْ لَهُ فِكْرَتْ فِي غَيْرِ طَاعَةٍ*^۳؛ اگر کسی متصل بشود به فکر یک گناهی، جا دارد که حیا بکند. من عیسی می گویم که کسی در ذهنش هم چیزی نیاورد. *فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزُّنَا؛* کسی که این چیزها را به ذهنش بیاورد، *كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتِ مُرْوَقٍ*؛ مثل کسی است که آتش روشن کند در خانه‌ی پر نقش و نگار *فَأُفْسِدَ التَّرَاوِيقَ الدُّخَانَ وَإِنْ لَمْ يَخْتَرِقِ الْبَيْتَ*؛ اگر چه که این خانه آتش نگیرد، دود این تصاویر را می گیرد و خراب می کند و صحنه‌ی دل آدم خراب می شود با این چیزها. می بینید ایمان لذت ندارد، نماز می خوانید لذت ندارد، دعا می خوانید لذت ندارد! این کارها لذت ندارد، چرا؟ دائم فکر می آید همه فضای وجود آدم را دود می گیرد.

در *وسائل الشیعه* جلد ۲۰، ص ۱۹۸، ابا بصیر از اصحاب امام صادق است و کور هم هست. اصلاً لقب کورها در

عربی ابا بصیر است مثل همین روشندلی که ما می گوییم.

ابا بصیر می‌گوید: **كُنْتُ أَقْرَىٰ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ**؛ من یک موقع تدریس خصوصی قرآن به یک خانمی داشتم و معلوم است از **«أَعْلَمُهَا»**؛ او با این فقط تدریس داشته. **فَمَازَ حَتَّىٰ بِشَىْءٍ**؛ نشستیم خندیدیم یک مقدار با همدیگر. **فَقَدِمْتُ عَلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)**؛ می‌گویند بعدش رفتم خدمت امام صادق. حالا امام صادق یا دیده بودند، یا به علم غیب فهمیده بودند! **فَقَالَ لِي أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ**؛ چه داشتی می‌گفتی به آن خانم؟ (از اصحاب خوب امام صادق (ع) بوده)، می‌گویند تا امام این را گفت، من خجالت کشیدم و جلوی صورتم را گرفتم. **فَقَالَ لَنَا تَعَوَّذْنَا إِلَيْهَا**؛ فرمودند: دیگر نمی‌خواهد به او درس بدهی! دیگر لازم نکرده! قرآن است، شوخی کردی خندیدی؟ نمی‌خواهد دیگر درس بدهی! ببینید فضا را! این فضا، این طوری خندیدن و با این و آن خندیدن ندارد! می‌بینید این فضایی که آیات و روایات می‌سازد، حتی نسبت به خانم‌های خودشان!

در روایت بعدی که می‌خواهم بخوانم، کلمه‌ای است که مثل غائط که در اصل به معنای گودال است و بعداً نقل شده، و در معنای فحش آمده، کلمه‌ی دپو، کلمه‌ی دقیقاً روایی است. کسی این کلمه را به معنای فحش تلقی نکند! معنای لغویش «دات الامر»؛ یعنی نرم کرد یک چیزی را. دپو به معنای کسی است که خیلی نرم برخورد می‌کند! با کلاس برخورد می‌کند نسبت به همسر خودش و نرم است! برخورد نرمی می‌کند! کاری ندارد که کسی با همسرش چطور صحبت می‌کند! چه می‌گویند! می‌گویند می‌خندند. گاهی اصلاً مبادله می‌کنند تقریباً با همدیگر! با هم می‌رقصند. با هم هستند. این فحش هم نیست و در روایت هم آمده. بعضی‌ها می‌گویند چه بی ادبی‌ای! نه! بی ادبی نیست.

این‌ها بی ادبی نیست. این کلمه‌ی روایی است این کسانی که این طوری هستند. در کافی ما یک بابی داریم به نام «باب الغیره»؛ کسانی که بی غیرت برخورد می‌کنند. که خیلی احادیث متنوعی دارد که مرد باید حالت غیرت داشته باشد نسبت به همسر خودش.

یک نهج البلاغه بیاورید تا بگویم کسی که نسبت به همسر خودش خیلی غیرت داشته باشد یعنی چه؟ یعنی غیرت را تحمل نمی‌کند. این خوب است که غیری را تحمل نمی‌کند کنار خودش که بخواهد با همسرش مراداتی داشته

باشد و بگویند و بخندند و با هم اختلاط می کنند و خیلی ردیف! می گویند ما مشکلات این چیزها را حل کردیم، می گویند اینها مشکلات شما است! بعداً در بحث های خانوادگی خواهیم گفت اتفاقاً چه مشکلاتی به وجود می آورد! امام صادق می فرماید: **إِذَا أُغِيرَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ أَوْ بَعْضِ مَنَاجِحِهِ مِنْ مَمْلُوكِهِ فَلَمْ يَغْرَ وَلَمْ يُغَيَّرْ**؛ اگر کسی به غیرت واداشته شود ولی غیرت نکند نسبت به همسرش، **بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ طَائِرًا**؛ خدا یک پرنده ای را مبعوث می کند که **يُقَالُ لَهُ الْقَفَنْدَرُ**؛ که آمده، که این قفندر شیطان است **حَتَّى يَسْقُطَ عَلَى غَارِضَةٍ بَابِهِ**؛ مثل یک خفاش که می آید بالای در، خودش را وصل می کند **ثُمَّ يَمْهَلُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا**؛ سپس چهل روز به او مهلت می دهد **ثُمَّ يَهْتِفُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ**؛ مرتب ندا می دهد که خدا غیور است، غیور دوست دارد، **فَإِنْ هُوَ غَارَ وَغَيَّرَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَأَنْكَرَهُ**؛ اگر غیرت به خرج بدهد در این چهل روز و خودش بیاید، این می رود، **وَأَلَّا طَارَ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَى رَأْسِهِ فَيَخْفِقَ بِجَنَاحَيْهِ عَلَى عَيْنَيْهِ**؛ این می آید می افتد روی سر طرف، جلوی چشمهایش را می گیرد **ثُمَّ يَطِيرُ عَنْهُ**؛ سپس پرواز می کند می رود، **فَيَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ رُوحَ الْإِيمَانِ**؛ آن موقع خدا از او روح ایمان را می گیرد، خدا دیگر روح ایمان را از این آدمی که غیرت نمی کند به خانواده ی خودش می گیرد **وَتُسَمِّيهِ الْمَلَائِكَةُ الدِّيُّوثَ**؛ دیگر آن موقع ملائکه این را به این نام می نامند.

تبعات غیرت مذموم در نهج البلاغه

نهج البلاغه، در نامه ۳۱ (نامه به امام حسن) هم همین را دارد و یک برخورد متعارف عقلانی و عقلایی دارد. در توصیه انتهای که به امام حسن می کنند می گویند **وَأَيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ**؛ برحذر باش که از جاهایی که موضع غیرت نیست، غیرت به خرج بدهی! چرا؟ **فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ**؛ یک زن صحیح را به سمت کار بد می کشاند، آدم یک همسری دارد به او مطمئن است حالا مرتب یک آدم بدبین که مرتب می خواهد...، می گوید چه کسی بود تلفن زد؟ می گوید یکی از دوستانم بود، نه! فکر می کنی من پیچانده می شوم این طوری؟ دقیقاً باید به من بگویی چه کسی بود؟ مرتب می گوید نکند تو یک سری روابط آن چنانی داری؟ نکند پنهان می کنی نکند فلان؟ می بینی اینها می شود **التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ**. که می بینید صحیح را یواش یواش چه کار می کند **وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ**؛ اصلاً آدم بری را مشکوک می کند. می گوید تو این کار را می کنی می گوید؟ نه! یواش یواش می گوید آره! به

جهنم اصلاً می‌کنم! خوب است؟ اصلاً این کسی که صحیح است ذهنیت پیدا می‌کند! این گیر دادن‌های بی‌خودی که مثلاً پایت را از خانه بیرون نگذار! چرا؟ این مردها نمی‌دانم فلان!

بله، در روایات در باب غیرت هست^۵ که حضرت می‌فرماید شنیدم به این که یک سری زن‌ها هستند در بازارها راه می‌روند تنه می‌خورند به مردها! خجالت بکشید که این قدر می‌روید در بازار! به من پیام رسیده یک چنین اتفاق‌هایی دارد می‌افتد! ممکن است آدم بگوید من خوشم نمی‌آید شما بازار خیلی شلوغ بروید، ولی این که مرتب گیر بی‌خود دادن به این چیزها... می‌بینید صحیح و سالم می‌رود دانشگاه و می‌آید. هیچ آثار چیزی هم مشخص نیست این‌ها به هر حال **التَّغَايِرُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ** است. ولی الآن مشکل ما این نیست عمدتاً. مشکل کلاً بی‌غیرتی است یعنی چه فرقی دارد؟ زن من و تو ندارد! اصلاً بیاییم این چیزها را برداریم از میان! بین چقدر با فرهنگ هستند و چقدر به نتایج خوبی رسیده‌اند! حالا باشد تا خود آیه «وَأَسْتَشْهَدُوا أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ».

زیرساخت‌های دینی و سپس راهکارهای اجرایی

این بحث را هم می‌توانیم به صورت یک بحث موضوعی این‌جا فایلش را باز کنیم آن هم بحث حیا و عفت در مجموعه‌ی دینی ما در قرآن است که تعدادی آیه ببینیم. فضای روایت را هم ببینیم، ببینیم اگر داعیه‌ی بحث حیا داریم این فضا چگونه می‌خواهد این گوهر را نگه دارد؟ با چه مکانیزم‌هایی می‌خواهد نگه دارد؟

سؤال: در آن روایت حضرت عیسی، یا فضایی که در قرآن مطرح می‌شود که می‌گوید اصلاً طرف زنا نروید، انگار فضا این طوری است که مردم آن دوره زنا را آن قدر بد نمی‌دانستند، یا مثلاً ابا بصیر که آن کار را کرده از اصحاب خوب امام صادق هم بوده آمده پیش امام، آن زمانی که نیامده پیش امام، خندیدن با آن خانم را بد نمی‌دانسته.

- نه! اتفاقاً بد می‌دانسته. ابا بصیر شاهد بر همین است که تا به او می‌گویند چه می‌گفتی؟ جلوی چشمش را می‌گیرد. نمی‌خواهم بگویم این کاره بوده، مثلاً در این برخورد از دستش در رفته. این که شاهده‌ی به این لحاظ ندارد که زنا یک چیزی بوده که بد نبوده! این‌ها یک کاری بوده که به هر جهت انجام می‌شده، این مقدارش معلوم است، مثل همین الآن. منتها اصلاً وقتی که قرآن پایش را گذاشته، خیلی بد برخورد کرده ولی ما بد برخورد نمی‌کنیم. لاقلاً من از روایات این را در نمی‌آورم، یا من نمی‌فهمم آن چیزی را که شما می‌گویید! که مثلاً نمی‌کردند یا زیاد

می‌کردند چنین کاری را یا بد نمی‌دانستند این اتفاقاً شواهدی به خلافش باشد حالا در بحث دوست دختر و این‌ها می‌شود دید. باشد تا ان شاءالله تا بحث بعد.

من این نکته را باز هم تذکر بدهم **راه حل** اجرایی یک بحثی غیر از **معارف** یک بحثی است این دو را با هم مخلوط نکنید، راه حل اجرایی کردن یک فرهنگ غیر از اصل مطلوبیتی است که دارد ولی باید این را نگه داشت و فکرهای اجرایی برایش کرد، اگر این نباشد یک رهایی به وجود می‌آید کما این که به وجود آمده!

سؤال: افکار اجرایی‌اش در دین آمده؟

- افکار اجرایی‌اش همه را دین نباید بگوید، افکار اجرایی‌اش البته آمده، فضاها آمده افکار اجرایی‌اش هم آمده که

یک مقداری از آن را با هم خواهیم دید.

پایان

۱- کافی، ج ۷، ص ۱۸۴.

۲- عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۹۱.

۴- کافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۵- محاسن، ج ۱، ص ۱۱۵.